

بازگشت روسیه به محیط بین‌الملل؛ محدودیت‌ها و چالش‌ها

شعیب بهمن¹

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیستم، شماره 3، پیاپی 79، پاییز 1398؛ صفحات 51-72

تاریخ دریافت: 1398/10/15 تاریخ پذیرش نهایی: 1398/11/10

چکیده

طی سال‌های گذشته، سیاست خارجی روسیه نمایانگر استفاده از ابزارهای گوناگون برای دستیابی به اهداف و مقاصد مسکو بوده است. در واقع، سیاست خارجی روسیه بر اساس عملگرایی، کارآمدی اقتصادی و اولویت اهداف ملی پایه‌گذاری شده است و رهبران کرملین بارها به ضرورت استفاده از منابع و روش‌های گوناگون قدرت برای دستیابی به مقاصد خود اشاره کرده‌اند. سیاست‌های مستقلانه «ولادیمیر پوتین» در عرصه خارجی، از یکسو جایگاه روسیه در نظام بین‌الملل را به شکل چشمگیری ارتقاء بخشیده و از سوی دیگر باعث افزایش رویارویی میان مسکو و غرب شده است. با این حال، بازگشت روسیه به محیط بین‌الملل پس از شرایط نابسامان دهه ۱۳۷۰، این کشور را با تهدیدها و محدودیت‌هایی نیز مواجه کرده است. نتایج ارزیابی‌های صورت گرفته در این مقاله نشان می‌دهد که تداوم اختلاف و رقابت با غرب، ضعف‌های اقتصادی و مسأله مدیریت آینده سیاست خارجی پس از پایان حضور پوتین در عرصه قدرت، از جمله مباحثی هستند که می‌توانند در سال‌های آینده بر مناسبات خارجی روسیه تأثیرگذار باشند.

واژگان کلیدی

روسیه، محیط بین‌الملل، ولادیمیر پوتین، ایده روسی، ژئوپلیتیک‌گرایی.

1. دکتری علوم سیاسی، پژوهشگر حوزه اوراسیا shuaibbahman@gmail.com

مقدمه

هشت سال پس از کودتای نافرجامی که تلاش برای بازسازی اتحاد شوروی توسط «میخائیل گورباچف» را تثبیت کرد، «بوریس یتسین» در ۱۸ مرداد ۱۳۷۸، «ولادیمیر پوتین»، مردی گمنام در صحنه بین‌المللی را به نخست‌وزیری فدراسیون روسیه منصوب کرد. اگرچه پوتین به‌عنوان رئیس سازمان امنیت فدرال با متوقف کردن تحقیقات دادستان کل روسیه در مورد اسرار خانوادگی رئیس‌جمهور روسیه کمی مطرح شده بود، اما همچنان چهره چندان شناخته‌شده‌ای در این کشور و سراسر جهان به شمار نمی‌آمد. زمانی که ولادیمیر پوتین زمام حکومت روسیه را در دست گرفت، هنوز ۱۰ سال از فرو ریختن دیوار برلین نگذشته بود. درگیری‌هایی آغاز شد که در داخل به جنگ‌های فرسایشی با جدایی طلبان چپنی در قفقاز شمالی و در سطح منطقه‌ای به تجزیه یوگسلاوی و جنگ کوزوو منجر شد. با این حال، پس از مدتی پوتین به تدریج پله‌های ترقی را پیمود و هنگامی که در مسند ریاست جمهوری قرار گرفت، رویه‌ای جدید را در سیاست داخلی و خارجی روسیه آغاز کرد که به ایجاد ثبات در داخل و قدرت‌نمایی در خارج انجامید.

مخالفان پوتین که عمدتاً وی را فردی مستبد می‌دانند، دارای ایده‌های غرب‌گرایانه هستند و به ادغام روسیه در غرب باور دارند. این در حالیست که از نظر غربی‌ها، روسیه دوران پوتین بجز یک حکومت الیگارشویی امنیتی نیست؛ حکومتی که توانسته غرب را در بسیاری از مسائل و تحولات مهم جهانی به چالش بکشد و یا دست‌کم از دستیابی به منافع بازدارد. با این وجود، موافقان پوتین، او را سیاستمداری زیرک تلقی می‌کنند که موفق شده در مدت زمانی محدود، قدرت از دست رفته مسکو را در نظام بین‌المللی احیاء کند.

سیاست خارجی روسیه در طول سال‌های بعد از فروپاشی شوروی با دگرگونی‌های قابل توجهی مواجه شده است. این سیاست که هنگام فروپاشی شوروی بر غرب‌گرایی استوار شده بود، به سرعت با شکست روبرو شد. به همین دلیل روس‌ها ناگزیر به تغییر سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی خود شدند. این روند از زمانی که پوتین قدرت را در روسیه به دست گرفت، دچار تحولات جدی شد، زیرا پوتین تلاش کرد سیاست مستقلانه‌ای را برای ارتقای جایگاه روسیه در نظام بین‌الملل در پیش بگیرد. این ایده که در سال‌های اخیر باعث افزایش رویارویی میان روسیه و غرب شده، تأثیر قابل توجهی بر نگرش‌های کرمیلین نسبت به اوضاع پیرامونی گذاشته است. از این رو، بررسی رویکرد و نگرش روسیه نسبت به



شرایط موجود در نظام بین الملل از اهمیت زیادی برخوردار است و می‌تواند بیانگر تغییرات صورت گرفته در سیاست‌های آینده این کشور باشد.

بر این اساس، نوشتار حاضر در پی بررسی این مسأله است که بازگشت روسیه به محیط بین الملل با چه محدودیت‌ها و چالش‌هایی مواجه است. به منظور پاسخ‌گویی به این مسأله، نخست ایده روسیه در فضای بین المللی یا همان رویکردها و عناصر تشکیل دهنده سیاست خارجی روسیه در عرصه بین المللی بررسی می‌شود. پس از آن، موقعیت روسیه در فضای جهانی، نوع نگاه دیگران به ویژه غرب به موقعیت فعلی روسیه و واقعیت‌های موجود در این خصوص مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. در ادامه، به بررسی تهدیدها و راهبردهای منطقه‌ای در سند تدبیر سیاست خارجی روسیه پرداخته می‌شود. در نهایت نیز چالش‌های پیش روی روسیه در محیط بین المللی، واکاوی خواهند شد.

ایده روسی در فضای بین المللی

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تغییر اوضاع ژئوپلیتیکی و امنیتی پیرامون مسکو، دیدگاه‌ها و ایده‌های حاکم بر سیاست خارجی روسیه نیز به شدت دستخوش دگرگونی شد، تا جایی که مسکو در سال‌های نخست پس از فروپاشی، از سیاست ضد غربی و چپ‌گرایی بین المللی خود تا حد زیادی فاصله گرفت و سعی کرد منافع خود را از طریق نزدیکی با غرب و سازش با اروپا و آمریکا دنبال کند. در آن زمان، مسکو سیاست خارجی خود را بر مبنای تبدیل روسیه به دولتی مبتنی بر موازین حقوقی، ایجاد جامعه مدنی و مدرنیزه کردن هرچه سریع‌تر کشور برای برقراری اقتصاد بازار استوار کرد و مقامات کرملین خواهان توسعه مناسبات با اروپا و ایالات متحده آمریکا شدند.

در این میان، ناکامی‌های سیاست خارجی روسیه در دستیابی به اهداف از یکسو و روی کار آمدن «ولادیمیر پوتین» از سوی دیگر باعث شد که رویه‌های موجود در سیاست خارجی روسیه با تغییرات گسترده‌ای مواجه شود. از آن پس، بسیاری از روس‌ها، رفتار بیش از حد صمیمی «بوریس یلتسین»^۱ با سران کشورهای خارجی را مورد تمسخر قرار دادند و به سیاست تسلیم و سازش «آندره کوزیرف»^۲ نیز انتقادهای بی‌شماری وارد کردند. در رویکرد

1. Boris Yeltsin

2. Andrei Kozyrev



جدیدی که از زمان روی کار آمدن ولادیمیر پوتین در سیاست خارجی روسیه مطرح شد، مسأله بازگشت روسیه به جایگاه هژمون جهانی پیگیری شده است.

بر این اساس، در سال‌های گذشته، سیاست خارجی روسیه نمایانگر استفاده از ابزارهای گوناگون برای دستیابی به اهداف و مقاصد مسکو بوده است. در واقع، سیاست خارجی روسیه بر اساس عملگرایی، کارآمدی اقتصادی و اولویت اهداف ملی پایه‌گذاری شده است و رهبران کرملین بارها به ضرورت استفاده از منابع و روش‌های گوناگون قدرت برای دستیابی به مقاصد خود اشاره کرده‌اند. سیاست خارجی روسیه دارای خصیصه‌ها و ویژگی‌های مشخصی بوده که از آن جمله می‌توان به «ملی‌گرایی»، «واقع‌گرایی»، «ژئوپلیتیک‌گرایی»، «احیای قدرت روسیه» و «چندجانبه‌گرایی» اشاره کرد.

1. ملی‌گرایی

هرچند در نخستین سال‌های پس از فروپاشی، توسعه همه‌جانبه روابط مودت‌آمیز میان روسیه و غرب در نظر گرفته شده بود، اما به زودی رهبران روسیه واقعیت‌های غیرقابل انکار پیرامون خود را درک کردند¹ و به تغییر رویه روی آوردند. فاصله گرفتن از غرب مساوی با رشد ملی‌گرایی در روسیه بود، به نحوی که هر چه این فاصله افزایش یافت، ملی‌گرایی نیز عملاً تقویت شد. همچنین با توجه به مشکلات اقتصادی که از سوی غرب بر روسیه تحمیل می‌شد، نه تنها باعث قطع وابستگی برخی از غرب‌گرایان و روی برگرداندن آنها از آمریکا و اروپا شد، بلکه عملاً به شکل‌گیری و قدرت‌گیری سایر ایده‌ها و دیدگاه‌ها نظیر اوراسیاگرایی و ملی‌گرایی نیز کمک کرد. ملی‌گرایی با نوعی «منفعت‌محوری» و نگاه حداکثری به «منافع ملی» در هم آمیخته است، به گونه‌ای که کسب منافع حداکثری و تأمین امنیت ملی، یکی از مهم‌ترین ابعاد سیاست خارجی روسیه محسوب می‌شود. بر این اساس، هر کشوری که بتواند منافع روسیه را تأمین کند، از قابلیت برقراری روابط نزدیک نیز برخوردار خواهد بود.

2. واقع‌گرایی

وجه غالب سیاست خارجی روسیه در عصر پوتین مبتنی بر اصول واقع‌گرایانه است. می‌توان

1. Andrew j Pierre & Dmitri Trenin, Developing NATO-Russian Relations, Survival, Vol.34, no.1, Spring 1997, pp. 5-6

چنین اذعان کرد که نگرش روسیه به مسائل جهانی، از نظریات رئالیستی سرچشمه می‌گیرد. رئالیسم روسی مبتنی بر ویژگی‌های خاصی است. در چارچوب نگرش رئالیستی روسیه، «دولت» به عنوان مهم‌ترین بازیگر در نظام بین‌الملل محسوب می‌شود. محور اصلی رئالیسم روسی را «مسئله امنیت» تشکیل می‌دهد. از نظر روس‌ها، «قدرت نظامی» همچنان از جایگاه برتری برخوردار می‌باشد. به عبارت دیگر، برای روس‌ها همواره مسائل نظامی و امنیتی از اهمیت بیشتری برخوردار بوده تا جایی که حتی در موارد متعددی روس‌ها از اقتصاد نیز به عنوان حربه‌ای برای افزایش توان نظامی و امنیتی خود سود جستند. در واقع، روس‌ها به اقتصاد از آن جهت اهمیت می‌دهند که می‌تواند توان نظامی آنها را افزایش دهد. روس‌ها بر اساس منطق رئالیستی برای «منافع فردی» اهمیت بیشتری قائل هستند. از نظر روس‌ها مهم‌ترین وجه دستیابی به منافع و امنیت را «خودپاری و نظام موازنه قوا» شکل می‌دهد. بر این اساس، روس‌ها در پی «استفاده ابزاری از وابستگی‌ها» هستند.^۱

3. ژئوپلیتیک‌گرایی

یکی از ویژگی‌های کاملاً برجسته سیاست خارجی روسیه، تأکید بر ژئوپلیتیک و ابعاد و زوایای مختلف آن است. با این حال در تبیین رابطه ژئوپلیتیک و سیاست خارجی روسیه، دو دیدگاه متفاوت وجود دارد: در دیدگاه نخست، ژئوپلیتیک‌گرایی در سیاست خارجی روسیه به معنای گذار تحول از ایدئولوژی به سوی منافع ملی می‌باشد و در دیدگاه دوم، روسیه از نظر ژئوپلیتیکی به عنوان یک قدرت اوراسیایی شناخته می‌شود، زیرا تنها روسیه می‌تواند ثبات را درون فضای ژئوپلیتیکی مشترک پسا شوروی تضمین کند.

کاملاً مشخص است که تحولات فضای ژئوپلیتیکی مشترک کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، از یکسو بر منافع حیاتی روسیه تأثیر می‌گذارد و از سوی دیگر از سیاست خارجی مسکو تأثیر می‌پذیرد، زیرا این فضا، یک فضای فرهنگی مشترک پسا شوروی است که اگرچه در آن، امپراطوری فروپاشیده، اما هنوز روسیه یکپارچه و قدرتمند وجود دارد. علاوه بر این، حضور دست‌کم ۲۰ میلیون اقلیت روس که در حال حاضر در دولت‌های مستقل پسا شوروی زندگی می‌کنند، روسیه را ناگزیر می‌کند که به منظور صیانت فرهنگی و

1. شعبیه بهمن، روسیه و اتحادیه اروپا؛ تقابل واقع‌گرایی و لیبرالیسم، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 67، پاییز 1388، صص 86-80



افزایش همکاری، به مداخله در فضای اوراسیایی پردازد.^۱

بر این اساس، ژئوپلیتیک‌گرایی به‌عنوان سیاست توازن قدرت و با هدف گسترش حوزه نفوذ تعقیب می‌شود. به همین سبب به‌رغم آنکه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، از بین رفتن نظام سوسیالیستی و تقسیم بی‌سابقه نیروهای مسلح، باعث افول موقعیت ژئوپلیتیکی روسیه شد، اما طی سال‌های گذشته مقامات حاکم بر کرملین، تلاش‌های زیادی برای احیای حاکمیت سنتی روس‌ها بر مناطق مهمی نظیر اروپای شرقی، قفقاز، دریای سیاه، دریای بالتیک و آسیای مرکزی انجام داده‌اند. در این زمینه لازم است به سخنرانی پوتین در نطق سالیانه خود در پارلمان روسیه در فروردین ۱۳۸۴ اشاره کرد که فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را بزرگ‌ترین فاجعه ژئوپلیتیکی قرن ۲۰ خوانده بود.^۲ در واقع، این اظهار نظر، عمق نگاه ژئوپلیتیک‌گرا را در سیاست خارجی روسیه نشان می‌دهد. علاوه بر این، حساسیت‌های روسیه نسبت به مواردی همچون گسترش ناتو به شرق نیز از ژئوپلیتیک‌گرایی در سیاست خارجی این کشور ناشی می‌شود.

4. احیای قدرت روسیه

احیای قدرت روسیه در نظام بین‌الملل پس از شوروی تا اندازه زیادی از خشم برآمده از فروپاشی امپراتوری و روس‌هراسی نخبگان جدید لیبرال و غرب‌گرا ناشی می‌شد. از این‌رو، احیای قدرت روسیه، پس از مجموعه حوادثی که در سال ۱۳۷۸ به وقوع پیوست و متعاقب آن، شکافی که میان روسیه و غرب ایجاد شد، علاوه بر آنکه دو طرف را تا مرز رویارویی نظامی پیش برد، همواره یکی از مهم‌ترین اهداف سیاست خارجی پوتین بوده است، زیرا با عضویت رسمی سه کشور اروپای شرقی در ناتو، درخواست عضویت ۹ کشور دیگر در قالب «طرح اقدام برای عضویت»، عملیات نظامی ناتو در یوگسلاوی در جریان بحران کوزوو و تصویب «مفهوم راهبردی جدید» ناتو، عملاً ضربه‌ای اساسی بر ترتیبات همکاری روسیه با غرب فرود آمد و روس‌ها دریافتند که غرب حاضر نیست نفوذ سنتی مسکو را در

1. Viatcheslav Morozov, Sovereignty and Democracy in Contemporary Russia: A Modern Subject Faces the Post-Modern World, Journal of International Relations and Development 11, no. 2, 2008, pp. 670-671

2. BBC World, Putin deplores collapse of USSR, 25/4/2005

بالکان به رسمیت بشناسد. در واقع، روس‌ها در بحران بالکان به شدت تحقیر شدند و همین امر موجب تجدید نظر آنها در مورد افزایش توان خود در عرصه‌های مختلف شد.

از سوی دیگر، روی کار آمدن پوتین در اواخر سال ۱۳۷۸، شخصیتی را تداعی کرد که می‌توانست غرور از دست رفته مردم روسیه را به عنوان شهروندان یک ابرقدرت پیشین در عرصه سیاست خارجی بازگرداند. در واقع، رأی مردم به پوتین نشان از امید آنها به بازسازی عظمت از دست رفته داشت. بخش اعظم مشروعیت سیاسی پوتین ناشی از موضع انتقادی تند او از سیاست‌های دهه ۱۳۷۰ غرب بود که از آن به عنوان «دوره هرج و مرج و تباهی» یاد می‌شد.^۱ زمانی که اسناد مربوط به «مفهوم امنیت»، «مفهوم سیاست خارجی» و «رهنامه نظامی» در اواخر سال ۱۳۷۸ منتشر شد، مفاد آنها به خوبی بیانگر دگرگونی اساسی در سیاست مسکو نسبت به جهان بود.

به طور کلی، تحولی که در روسیه طی سال‌های زمامداری ولادیمیر پوتین از ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۵ اتفاق افتاد، نشان داد که روسیه به لطف درایت رهبر نیرومند خود توانسته موقعیتی ایجاد کند که در روابط بین الملل به ایفای نقش مؤثر پردازد، به نحوی که پوتین بارها بر سیاست خارجی مستقل روسیه تأکید کرده و اقدامات آمریکا را در جهان محکوم کرد.^۲ این موضوع باعث شد که برخی تحلیل‌گران از بازگشت «جنگ سرد جدید» سخن بگویند. اگرچه استفاده از این واژگان درست نبود، اما واقعیت آن بود که رفتار روسیه نسبت به سال‌های پیش متفاوت شده و سیاستی منطبق بر یک ابرقدرت هسته‌ای، ابرقدرت انرژی، و قدرت بزرگ جهانی در پیش گرفته است. مطابق با این هدف، روسیه در حالی می‌تواند جایگاه ابرقدرت جهانی را به دست آورد که سیاست خارجی خود را صرفاً «عمل‌گرایانه» تنظیم کند.

۵. چندجانبه‌گرایی

تمایل به چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی روسیه از زمانی تشدید شد که «یوگنی پریماکف» در دی ۱۳۷۴، اعلام کرد روسیه خواهان ایفای نقش یک قدرت بزرگ در جهان است و سیاست خود را نسبت به دنیا بر اساس این نقش شکل خواهد داد. در آن زمان، پریماکف اعلام کرد که روابط روسیه با دشمنان خود طی جنگ سرد، باید بر اساس

1. Viatcheslav Morozov, Ibid, p. 156

2. Jeffry Mankoff, Russia and the west: Taking the longer view, the Washington Quarterly, spring, 2007, p. 123

مشارکت عادلانه و با مزایای متقابل باشد.¹ تأکید پریماکف بر «چندجانبه‌گرایی» در نظام بین‌الملل، در حقیقت به معنای ایفای نقش روسیه به‌عنوان یک «قدرت جهانی»، به‌واسطه ایجاد پیوند با دولت‌های دیگر، به‌منظور مقاومت در برابر سرکردگی آمریکا بر جهان بود.²

این ایده در تمام دوران ریاست‌جمهوری پوتین نیز دنبال شده است، به‌طوری که مسکو در سال‌های گذشته، همواره سعی کرده خود را بازیگری مستقل با منافع جهانی معرفی کند و به گمانه‌زنی‌ها در مورد جذب این کشور در ائتلاف با غرب بی‌اعتنایی نشان دهد. به نظر می‌رسد از یکسو با توجه به دورنمای نه چندان مناسب ادغام روسیه در نهادهای غربی و از سوی دیگر متوقف کردن روند دنباله‌روی از سیاست‌های غرب که در دهه ۱۳۷۰ تجربه شد، مسکو در اعتراض به سیاست‌های ایالات متحده و اتحادیه اروپا، موضع قاطعی دارد، به این دلیل که تمایل شدیدی برای تعبیر این موضع به چالشی تجدیدنظرطلبانه نسبت به وضع موجود (تسلط ایالات متحده و اروپا بر نظام بین‌المللی) وجود دارد. اگرچه این اندیشه در دوره پوتین رواج نیافته و از ابتدای دهه ۱۳۷۰ در میان مفسران برجسته روسیه نیز دیدگاهی معمول به شمار می‌رفته است،³ اما پوتین بارها در سخنان خود اعلام کرده که تمایل بیشتری به نظم چند قطبی دارد. بر این اساس، می‌توان چالش‌سازی‌های مسکو در موضوعات حساسی نظیر پرونده هسته‌ای ایران، استقلال کوزوو، برنامه دفاع موشکی ایالات متحده، پیمان نیروهای متعارف در اروپا و گسترش ناتو به شرق را در راستای تلاش این کشور برای تأمین منافع خود و ایجاد یک جهان چند قطبی مورد بررسی قرار داد.⁴

روس‌ها در راستای تحکیم جهان چند قطبی سعی دارند در جهت حل معضلات و مشکلات جهانی و شرکت در امور مهم مانند بررسی برنامه هسته‌ای ایران و کره شمالی و همچنین اوضاع افغانستان، به ایفای نقش پردازند. به همین سبب نیز عمدتاً از ضرورت

1. Donaldson. R. and Noguee J, The Foreign Policy of Russia : Changing Systems, Enduring Interests, Armonk: M. E. Sharpe, 1998, p. 120
2. Neil Rabinson, Russia: A state of Uncertainty, New york: Routledge, 2002, pp. 113-144
3. Thomas Ambrosio, The Non-Material Costs of Bandwagoning: The Yugoslav Crisis and the Transformation of Russian Security Policy, Contemporary Security Policy 27, no. 2, 2006, pp. 272-273
4. Andrei P Tsygankov, Russia's International Assertiveness: What Does It Mean for the West?, Problems of Post-Communism 55, no. 2, March/April, 2008, p. 50



اقدامی مشترک برای ایجاد ثبات جهانی سخن به میان می‌آورند. علاوه بر این، روسیه سعی دارد توجه خاصی به مسائل بین‌المللی و به‌ویژه سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی نیز نشان دهد تا از این طریق، کرملین را پایبند به اصول و قواعد بین‌المللی معرفی کند. در این راستا، روس‌ها تلاش می‌کنند به تحکیم مواضع سازمان ملل متحد مبادرت ورزند، زیرا سازمان ملل متحد را مکانیسمی جهان‌شمول برای قاعده‌مند کردن روابط کشورها می‌دانند. در مجموع، تحکیم جهان چند قطبی یکی از مهم‌ترین اهداف سیاست خارجی روسیه است. همچنین روسیه بارها ضمن اشاره به مسائل و مشکلات امنیتی و اقتصادی جهانی، خواستار استقرار نظم «چند قطبی دموکراتیک» به‌عنوان اساس روابط بین‌الملل و رهبری جمعی شده است.¹

روسیه در جهان دستخوش دگرگونی

«زیگنیو برژینسکی» یکی از بزرگ‌ترین استراتژیست‌های آمریکایی و مشاور امنیت ملی جیمی کارتر، رئیس‌جمهور اسبق آمریکا، معتقد بود که «روسیه برای نخستین بار در تاریخ خود در حال تبدیل شدن به یک کشور ملی واقعی است. امپراتوری تزاری با جنگ جهانی اول به پایان رسید و بلشویک‌ها، جمهوری‌های مختلف را در تشکیلاتی واحد به نام اتحاد شوروی ادغام کردند. اکنون این جمهوری‌ها تلاش می‌کنند به استقلال بیشتری دست یابند و غرب و چین نیز به شکل‌های مختلف - که در تضاد با منافع روسیه است - برای بهره‌برداری از این وضعیت تلاش می‌کنند. آینده روسیه به توانایی این کشور برای تبدیل شدن به یک کشور بزرگ ملی و تأثیرگذار و بخشی از اروپای یکپارچه بستگی دارد. انجام ندادن چنین کاری، بر توان روسیه برای تحمل فشارهای فزاینده منطقه‌ای و جمعیتی از سوی چین پیامدهای منفی خواهد داشت. بر این اساس، هم اکنون روسیه در دوره‌ای متشنج از افول امپراتوری خود به سر می‌برد و تمایلی ندارد به قدرت اروپایی بزرگی تبدیل شود، بلکه تلاش می‌کند در کشورهای اسلامی بخش جنوب خود و در اوکراین، بلاروس و گرجستان حضور فعال داشته باشد. این در حالیکه آمریکا تنها زمانی می‌تواند با خشونت برآمده از خاورمیانه برخورد کند که ائتلافی با حضور روسیه و چین تشکیل دهد. برای تسهیل

1. Derek Averre, Sovereign Democracy and Russia's Relations with the European Union, Demokratizatsiya 15, no. 2, 2007, p.173

تشکیل این ائتلاف، نباید روسیه را به استفاده یک‌جانبه از زور علیه همسایگانش مانند اوکراین و گرجستان تشویق کرد.¹

با این حال، در سال‌های پس از فروپاشی شوروی، نوعی بی‌اعتنایی نسبی به روسیه در مقام یک ابرقدرت یا قدرت نوظهور در آثار تحلیل‌گران روابط بین‌الملل و نظریه‌پردازان نظم و تمدن جهانی و ظهور و افول قدرت‌ها وجود داشت. این نگرش که پس از جنگ سرد و در دوران تک‌قطبی دهه ۷۰ شکل گرفت و در اوایل هزاره سوم به اوج خود رسید، تا حدی از عواملی مانند ضعف نسبی اقتصادی، جمعیت در حال پیری، شیوه حکمرانی و فساد ساختاری در بدنه دولت و اقتصاد روسیه نشأت می‌گرفت. در این نگاه، به روسیه به‌عنوان بزرگ‌ترین مساحت جغرافیایی و زرادخانه هسته‌ای جهان و همچنین دارنده منابع عظیم انرژی نگریسته نمی‌شد.

این در حالیست که چنین رویکردهایی با دیدگاه‌های موجود در روسیه به هیچ‌وجه همخوانی ندارند. برای مثال، در همه سال‌های پس از فروپاشی شوروی، بیشتر مردم روسیه معتقد بودند که روسیه باید نقش قدرت جهانی را برای خود حفظ کند. مطابق با نظرسنجی‌های صورت گرفته توسط مرکز لوادا، در سال ۱۳۷۰، حدود ۷۲ و در سال ۱۳۹۴ نیز ۷۶ درصد از مردم روسیه بر این باور بودند که روسیه باید به‌عنوان یک قدرت جهانی به ایفای نقش در عرصه‌های بین‌المللی بپردازد.

جدول نقش روسیه در ساختار قدرت جهانی

فروردین 1371	اسفند 1377	آذر 1381	مرداد 1387	مهر 1395	آبان 1396	آبان 1397
72	78	59	86	76	64	62
14	9	36	6	17	32	35
13	13	5	8	7	4	3

1. Zbigniew Brzezinski, Toward a Global Realignment, The American Interest, Volume 11, Number 6, 17 April 2016

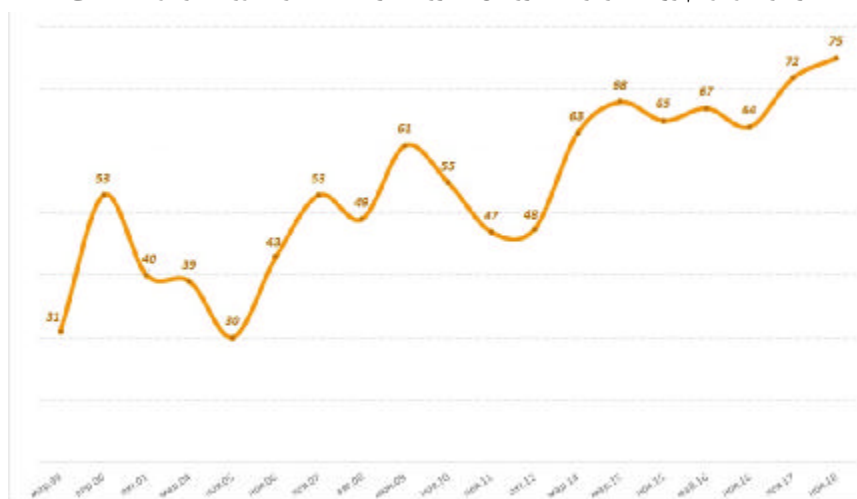
ریشه چنین دیدگاهی به جایگاه روسیه در تحولات جهانی را باید در نگاه مردم این کشور به خود جست، زیرا بیشتر مردم روسیه اعتقاد دارند که روس‌ها، ملتی بزرگ هستند که در تاریخ جهان اهمیت زیادی دارند. برای مثال، در نظرسنجی‌های صورت گرفته توسط مرکز لوادا، حدود ۸۸ درصد از مردم روسیه در سال ۱۳۹۷ معتقد بودند که روسیه به‌عنوان یک کشور مهم در جهان شناخته می‌شود.

نقش روس‌ها به‌عنوان یک ملت در جهان

آبان 1397	آبان 1396	مهر 1395	اسفند 1377	فروردین 1371	
88	82	57	57	13	روس، ملتی بزرگ است که در تاریخ جهان اهمیت زیادی دارد
10	13	34	36	80	روس، ملتی همچون سایر ملت‌های دنیا است
2	5	9	7	7	بدون پاسخ

در یک نظرسنجی دیگر، مردم روسیه در پاسخ به این پرسش که «چگونه درباره کشور خود به‌عنوان یک قدرت بزرگ فکر می‌کنند؟»، در یک روند صعودی از سال ۱۳۷۸ تا ۱۳۹۷ به این نتیجه رسیده‌اند که روسیه همچون یک قدرت بزرگ در عرصه جهانی حضور دارد.

نمودار نظر مردم روسیه درباره حضور این کشور به‌عنوان یک قدرت بزرگ در عرصه جهانی



نظر مردم روسیه درباره حضور این کشور به عنوان یک قدرت بزرگ در عرصه جهانی

آبان 1397	آبان 1396	آبان 1395	آبان 1394	آبان 1390	آبان 1389	آبان 1386	آبان 1385	آبان 1384	مهر 1380	اسفند 1377	
35	28	21	65	11	16	17	12	7	11	12	قطعاً بله
35	28	21		36	39	36	31	23	29	19	احتمالاً بله
17	19	23	25	35	32	31	36	44	35	34	احتمالاً خیر
6	3	4		11	9	11	16	23	22	31	قطعاً خیر
2	6	9	10	6	4	5	5	4	3	4	بدون پاسخ

با این حال، در غرب نه تنها چنین رویکردی به روسیه وجود نداشت، بلکه نگاه تحقیرآمیز کشورهای غربی به روس‌ها از کم‌توجهی و بی‌اعتنایی نیز فراتر رفت و حالت فعالانه و تهاجمی به خود گرفت، به گونه‌ای که در نهایت، در گسترش ناتو به سمت شرق و پیشروی آنها به سوی کشورهای تازه استقلال یافته مانند گرجستان^۱ و اوکراین^۲ که حیات خلوت روسیه محسوب می‌شوند، نمود یافت. در این میان، الحاق شبه جزیره کریمه به خاک روسیه که بسیاری از سیاستمداران اروپایی و آمریکایی را غافلگیر کرد، به نوعی نمایانگر تغییر استراتژی مسکو در قبال رقیب دیرینه‌اش یعنی غرب از حالت تدافعی به حالت تهاجمی بود. در واقع، رفتار تجدیدنظرطلبانه روسیه در الحاق کریمه به خاک خود را می‌توان آغاز تلاش برای به دست گرفتن ابتکار عمل و جهش مسکو به جایگاه ابرقدرتی و تأثیرگذاری کلان بر تحولات و معادلات جهانی دانست. حضور نظامی روسیه در خاورمیانه

1. حمله نظامی روسیه به گرجستان در مرداد 1387 در پی تشدید درگیری‌های مسلحانه در اوستیای جنوبی و آبخازیا که خواستار جدایی و استقلال از گرجستان بودند، نخستین واکنش جدی کرملین به تلاش‌های غرب برای جذب کشورهای همسایه روسیه به حوزه نفوذ خود بود. با این حال، در محافل کلیدی تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری اروپا و آمریکا، واکنش تقابلی روسیه حمل بر عرض اندام یک قدرت در حال افول شد که اقلیتی سرکوبگر و جنگ طلب بر آن حکومت می‌کرد.
2. در بهمن ماه سال 1392، روسیه در واکنش به حمایت غرب برای برکناری «ویکتور یانوکویچ» از قدرت، دست به مداخله نظامی در اوکراین زد.

را نیز می‌توان در همین راستا تحلیل کرد.

اگرچه در حال حاضر روسیه با اتحاد جماهیر شوروی به‌عنوان یک ابرقدرت فاصله بسیار زیادی دارد و بعید است که با توجه به ضعف‌های اقتصادی بتواند در آینده نزدیک به رقیبی برابر با آمریکا بدل شود، اما مسکو توانسته در سال‌های اخیر از طریق به‌کارگیری روش‌های نامتقارن، قدرت آمریکا را به چالش بکشد. بر این اساس، به‌رغم آنکه بر مبنای معیارهای موجود در زمینه قدرت ملی، اقتصادی، نظامی و...، آمریکا قدرت بزرگ‌تری در سطح جهان است، اما در بسیاری از مسایل منطقه‌ای و بین‌المللی یا عرصه را به روسیه واگذار کرده و یا ناگزیر به پذیرش نقش متضاد مسکو شده است. این مسأله تا حد زیادی بر روندهای جهانی تأثیرگذار بوده و رویکردهای هژمونیک آمریکا را به چالش کشیده است.

می‌توان به این مثال توجه کرد که روسیه در اوکراین، شرایط را از یک تغییر رژیم به ضرر خود، به توسعه‌طلبی ارضی و ضمیمه شبه‌جزیره کریمه به خاک خود دگرگون کرد. همچنین مسکو با ناامن‌سازی مناطق شرقی اوکراین، عملاً دولت مورد حمایت غرب را در این کشور وارد بازی پیچیده‌ای کرد که می‌تواند کی‌یف را برای همیشه از الحاق به سازوکارهای یورو-آتلانتیکی نظیر اتحادیه اروپا و ناتو بازدارد. در عین حال، روسیه هرگونه مداخله مستقیم در این کشور را انکار کرده و درگیری‌ها را در سطحی پایین نگه‌داشته که موجب تحریک و واکنش شدیدتر آمریکا نشود.

علاوه بر این، پوتین با گسیل نیروهای نظامی روسیه به سوریه، توانست سیاست‌های آمریکا را در منطقه خاورمیانه کاملاً تغییر دهد. نباید از یاد برد که آخرین حضور نظامی روس‌ها در مرزهایی فراتر از محدوده کشورهای شوروی سابق، به حضور مسکو در افغانستان مربوط می‌شود. در سال‌های پس از فروپاشی شوروی، به‌رغم آنکه روس‌ها چندین بار از نیروهای نظامی خود در فضای منطقه اوراسیا استفاده کرده بودند، اما به حضور نظامی در سایر مناطق نپرداخته بودند. بنابراین، حضور نظامی روسیه در سوریه اولین نمایش قدرت نظامی روسیه در منطقه‌ای فراتر از منطقه اوراسیا به شمار می‌رود. این امر نه تنها روسیه را از انزوایی که پس از بحران اوکراین درگیر آن بود خارج کرد، بلکه موجب تثبیت قدرت مسکو به‌عنوان بازیگری جهانی شد که حاضر است در محدوده‌ای فراتر از مرزهای سنتی خود به قدرت‌نمایی بپردازد و از منافع خود دفاع کند.

به این ترتیب، مسکو موفق شد به شکلی مؤثر از بشار اسد حمایت کند و در عین حال



تضمین کند که در تحولات آینده سوریه، منافع روسیه نیز مد نظر قرار می‌گیرد. نقطه مشترکی که باعث موفقیت اقدامات روسیه در اکراین و سوریه شد، این بود که مسکو برخلاف دیگر دشمنان آمریکا، یک قدرت هسته‌ای است. خطر تشدید اختلافات که به صورت ضمنی در هر یک از اختلافات بالقوه با روسیه وجود دارد، آمریکا را وادار می‌کند که با دقت بسیار بیشتری به اقدامات روسیه واکنش نشان دهد. این در حالیست که روسیه در پی کاهش روابط با غرب، محدودیت کمتری برای تداوم تنش احساس می‌کند، زیرا تحریم‌های غرب علیه روسیه در خصوص اوکراین باعث شد که مسکو تعلق خاطر و وابستگی کمتری به اروپا داشته باشد. در نتیجه، روس‌ها چیزی برای از دست دادن و باختن در برابر غرب نداشتند که بخواهند ملاحظه آن را در نظر بگیرند.¹

به رغم تمام درگیری‌ها و مناقشات پیش آمده میان روسیه و غرب، نمی‌توان مسکو را قدرتی کاملاً مخرب فرض کرد که به دنبال آسیب‌زدن به غرب است. مسائل کنونی در سیاست و اقتصاد جهانی، روسیه را وادار ساخته تا موضع عمل‌گرایانه‌تری اتخاذ کند. بنابراین، روسیه به دنبال جلوگیری از تشدید بیشتر اختلافاتی است که می‌تواند به تقابل شدیدتر با غرب منجر شود.² در عین حال، مسکو با حضور فعال در صحنه پرونده‌های حساس منطقه خاور نزدیک تلاش می‌کند منافع متعدد آشکار و پنهانی را به دست بیاورد. مسکو از یکسو امیدوار است با اقدامات مختلف، وجهه و پرستیژ بین‌المللی خود را ارتقا بخشد و از سوی دیگر با انجام اقداماتی نه چندان آشکار بتواند نفوذ منطقه‌ای خود را در خاور نزدیک افزایش دهد.

تهدیدها و راهبردهای منطقه‌ای در سند تدبیر سیاست خارجی روسیه

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اوضاع ژئوپلیتیکی و امنیتی پیرامون مسکو نیز به شدت دستخوش دگرگونی شد. در این راستا، روسیه از زمان فروپاشی شوروی تلاش کرد با تعریف دکترین‌های نظامی و اسناد امنیتی و سیاست خارجی، محیط پیرامون خود را از هرگونه خطری مصون نگه دارد. با توجه به تهدیدات نظامی موجود علیه امنیت ملی روسیه، این

1. Paul N Schwartz, Syria – A New Russian Asymmetric Challenge, Center for Strategic and International Studies (CSIS), 30 September 2015

2. Danielle Pletka, US weakness gave Russia courage to act in Syria, American Enterprise Institute, 1 October 2015



کشور تا کنون چندین سند و دکترین نظامی، امنیتی و سیاست خارجی منتشر کرده است. همچنین با توجه به اهمیتی که اسناد تدبیر سیاست خارجی روسیه در تعیین خط‌مشیء سیاست خارجی و امنیتی روسیه دارند، نگاهی به آخرین سند تدبیر سیاست خارجی روسیه که در سال ۱۳۹۴ منتشر شده، می‌تواند از یکسو بیانگر تهدیدهایی باشد که مسکو با آنها مواجه است و از سوی دیگر راهبردهای این کشور را در حوزه سیاست خارجی روشن کند. در سند تدبیر سیاست خارجی روسیه در سال ۱۳۹۴ به‌منظور تأمین منافع ملی و اجرای اولویت‌های ملی و راهبردی، «تحکیم موقعیت فدراسیون روسیه» به‌عنوان یکی از مراکز صاحب نفوذ در جهان معاصر ضروری دانسته شده است. در این سند، به شکل‌گیری مناسبات حسن همجواری با دولت‌های همسایه، کمک به از میان رفتن و نابودی کانون‌های تنش و درگیری در سرزمین‌های خود و پیشگیری از وقوع چنین کانون‌ها و درگیری‌هایی نیز اشاره شده است.

در این سند، جهان پیرامون روسیه چنین تبیین شده است: «دنایای امروز دستخوش تغییرات جدی و تحولاتی شده که به دنبال شکل‌گیری سیستم بین‌المللی چند مرکزی رخ می‌دهند. پیکره روابط بین‌الملل در مسیر پیچیده‌تر شدن به پیش می‌رود. در نتیجه فرآیند جهانی‌سازی، مراکز جدید نفوذ اقتصادی و سیاسی شکل می‌گیرند. ظرفیت‌های جهانی قدرت و توسعه از مرکز توجه به کنار رفته و در منطقه آسیا - اقیانوسیه در هم ترکیب می‌شوند. امکانات غرب برای قدرت و نفوذ بر اقتصاد و سیاست جهانی کم‌تر شده و تنوع فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در جهان و تعدد الگوهای توسعه حکومت‌ها هر روز بیشتر می‌شوند.

تناقض حاصل از عدم برابری توسعه جهانی، تعمیق شکاف بین سطح رفاه کشورها، تقویت رقابت بر سر منابع، دسترسی به بازار مصرف و کنترل بر شاه‌رگ‌های مواصلاتی حمل‌ونقل بیش از پیش نمایان می‌شوند. رقابت از مرزهای ظرفیت‌های انسانی، علمی و فن‌آوری فراتر رفته، ویژگی‌های مدنی به خود می‌گیرد و به شکل رقابت خصمانه بر سر جهت‌گیری‌های ارزشی در می‌آید. در این شرایط، تلاش برای تحمیل الگوهای ارزشی شخصی به رشد بیگانه‌هراسی، رفتارهای افراطی و درگیری در امور بین‌الملل و در نتیجه آشوب و از دست

1. Концепция внешней политики Российской Федерации (утверждена Президентом Российской Федерации В.В.Путиным 30 ноября 2016 г.), Министерство иностранных дел Российской Федерации, 1 декабря 2016



رفتن کنترل بر روابط بین الملل منجر می شود. بر همین اساس، امروز وظیفه ما این است که مانع از بروز شکاف بین تمدن ها شده و نوعی دوستی و شراکت بین فرهنگ ها، ادیان، تمدن ها ایجاد کرده و اسباب توسعه آرام و باثبات را برای تمام بشریت فراهم کنیم. تلاش دولت های غربی برای حفظ مواضع خود از جمله به واسطه تحمیل نقطه نظراتشان بر فرآیندهای تمام جهان و اعمال سیاست در جهت ممانعت از تشکیل مراکز جایگزین قدرت، منجر به رشد بی ثباتی در مناسبات بین المللی، تقویت آشوب و نابسامانی در سطح جهانی و منطقه ای شده است. مبارزه برای اعمال نفوذ بر فرآیند شکل گیری اصول کلیدی سیستم بین الملل در آینده به یکی از جریان های مورد توجه دنیای امروز تبدیل شده است.

در شرایطی که اختلاف نظرهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شدت گرفته و بی ثباتی در سیستم جهانی سیاسی و اقتصادی افزایش می یابد، نقش عامل «قدرت در مناسبات بین الملل» نیز بیشتر از قبل نمایان می شود. گسترش و نوسازی ظرفیت های قدرت، تشکیل، بسط و گسترش انواع جدید تسلیحات به تضعیف ثبات راهبردی انجامیده و تهدیدی برای امنیت جهانی خواهد شد که زاییده قرار و مدارها و توافقات برای کنترل بر تسلیحات است. با وجود خطر برافروخته شدن جنگ هایی در مقیاسی وسیع و حتی جنگ و درگیری هسته ای، احتمال وقوع چنین حوادثی بین دولت های بزرگ چندان زیاد نیست، اما احتمال ورود آنها به درگیری ها و بحران های منطقه ای بالاست.»

همچنین در این سند به گسترش تروریسم و افراط گرایی در منطقه خاور نزدیک اشاره شده است:

«تروریسم بین المللی یکی از خطرناک ترین واقعیات دنیای امروز است. انتشار افکار افراطی و فعالیت های سازمان های تروریستی در مناطق متعدد (در وهله اول در خاور نزدیک و آفریقای شمالی) که در نتیجه فرآیندهای جهانی شدن مشکلات نظام مند و یا در نتیجه دخالت خارجی شکل گرفته اند، منجر به تخریب سازوکارهای سنتی مدیریت کشور و تأمین امنیت و همچنین گسترش غیر قانونی سلاح و مهمات شده است. ارزش های ایدئولوژیک و نسخه های مدرن سازی سیستم سیاسی حکومت ها که از بیرون تجویز و تحمیل می شوند، واکنش منفی جامعه را نسبت به چالش های امروز برانگیخته است. این جریانات به ابزاری در دست گروه های افراطی تبدیل شده و با تکیه بر تحریف ارزش های دینی، همه را به استفاده از روش های خشونت آمیز برای دستیابی به اهداف

سیاسی و یا رقابت‌های قومی و دینی خود می‌کشانند.

با ظهور سازمان تکفیری «داعش» و تشکیلات مشابه آن که قساوت و بی رحمی را به بالاترین حد خود رسانده و داعیه تشکیل حکومت و تقویت نفوذ خود بر مرزهای جغرافیایی سواحل آتلانتیک تا چین را دارند، تهدیدهای تروریستی شکل تازه‌ای به خود گرفته‌اند. در مبارزه با تروریسم باید تشکیل ائتلاف بین‌المللی مقابله با تروریسم بر مبنای قوانین و موازین موجود و تعاملات مؤثر و سیستماتیک حکومت‌ها را محور کلیدی قرار داده، بدون سیاسی کردن مسأله و یا استفاده از استانداردهای دوگانه از امکانات جوامع مدنی به‌طور مطلوب بهره گرفته و مانع از انتشار تروریسم و افراط‌گرایی و یا انتشار ایده‌ها و افکار رادیکال در جوامع شوند.

ابعاد جرم و جنایت سازمان‌یافته فراملیتی گسترده‌تر شده و مراکز جدید جرم و جنایت شکل گرفته‌اند که از منابع قابل توجهی تغذیه می‌شوند و حوزه نفوذ خود را از طریق نفوذ در برخی سازمان‌های حکومتی دولت‌های مختلف، نهادهای اقتصادی و پولی و یا ایجاد ارتباط با سازمان‌های تروریستی و افراطی گسترش می‌دهند.»

با این اوصاف، در سند تدبیر سیاست خارجی روسیه در سال ۱۳۹۴ بر نقش مسکو در تثبیت اوضاع در منطقه خاور نزدیک و شمال آفریقا تأکید و اعلام شده که:

«روسیه از تلاش‌های جمعی برای خنثی کردن تهدیدهای ناشی از گروه‌های تروریستی بین‌المللی حمایت کرده و سیاست پیگیری را برای حل و فصل سیاسی - دیپلماتیک مناقشات دولت‌های این منطقه بر اساس احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی آنها، حق تعیین سرنوشت خود توسط خود آنها و بدون مداخلات خارجی دنبال خواهد کرد.»

در ابعاد کلی‌تر، سند تدبیر سیاست خارجی روسیه نشان می‌دهد که نه تنها تهدیدهای سنتی مسکو در حوزه‌های داخلی و خارجی از بین نرفته‌اند، بلکه تهدیدهای نوینی نیز به آنها پیوسته و ترکیب متنوع‌تری را ایجاد کرده‌اند. این مسأله برای روسیه که به دنبال ایفای نقش مؤثر در معادلات جهانی و ارتقاء جایگاه خود در نظام بین‌الملل می‌باشد، حائز اهمیت است، زیرا اگر روسیه نتواند بر این چالش‌ها و تهدیدات امنیتی فائق آید، عملاً در حوزه‌های داخلی و خارجی با مشکلات عدیده‌ای مواجه می‌شود. این امر موجب می‌شود



- که روسیه در حوزه سیاست خارجی خود چند راهبرد را به صورت توأمان در پیش گیرد:
۱. فضای شوروی سابق را به عنوان حوزه منافع حیاتی خود تعریف کند؛
۲. همچنین تلاش کند به سیستم ژئوپلیتیکی مناطق نفوذ بازگردد که مدل مطلوب قدرت های بزرگ در قرن نوزدهم بود؛
۳. همچنان به راهبرد امنیتی خود مبنی بر استفاده از تسلیحات اتمی در برابر تهدیدات تأکید کند؛
۴. فعالیت های اطلاعاتی و امنیتی خود را علیه ایالات متحده آمریکا تداوم بخشد؛
۵. مبارزه با افراط گرایی و تروریسم را جزو اولویت های خارجی خود قرار دهد؛
۶. رویکرد نگاه به شرق و گسترش رابطه با کشورهای نظیر چین، هند و ایران را در سیاست خارجی خود تقویت کند.

چالش های پیش روی روسیه

روسیه در دوران آتی برای ایفای نقش در محیط بین المللی با چند چالش عمده مواجه است:

۱. چالش اقتصادی

اگرچه پوتین موفق شد وضعیت اقتصادی افسارگسیخته روسیه را در طول سال های زمامداری خود سروسامان دهد، اما مسکو از سال ۱۳۹۲ به واسطه تحریم های غرب در مسأله اوکراین و همچنین کاهش بهای نفت، با موقعیت اقتصادی بحرانی مواجه شد، به گونه ای که ارزش روبل به نصف کاهش پیدا کرد و نرخ تورم نیز افزایش یافت. به رغم آنکه دولت روسیه طی سه سال گذشته موفق به کنترل و مدیریت بخش مهمی از این بحران اقتصادی شده، اما همچنان نابسامانی هایی در بخش های مختلف اقتصادی روسیه مشاهده می شود. علاوه بر این، تداوم حضور الیگارش های اقتصادی و وجود فساد در دستگاه های اداری و مالی نیز فشارهای مضاعفی بر اقتصاد روسیه وارد می کند. در نتیجه، یکی از چالش های داخلی روسیه که به حوزه سیاست خارجی تسری پیدا کرده و بعضاً از شرایط بیرونی نیز تأثیر پذیرفته، همان وضعیت اقتصادی است که در آینده هم عنصری تعیین کننده در بلندپروازی های کرملین به شمار خواهد آمد.



2. بحران جانشینی سیاسی

در روسیه بحران عمیقی درباره جانشینی سیاسی پوتین وجود دارد. اگر روزی پوتین به هر دلیلی دیگر در عرصه سیاسی نباشد، سیاستمدار برجسته و کارکشته‌ای وجود ندارد که بتواند جایگزین وی شود. اگرچه پوتین در انتخابات ۲۰۱۸ به سمت ریاست جمهوری انتخاب شد، اما بحران جانشینی سیاسی پوتین از لحاظ زمانی، چندان دور نیست، زیرا او دیگر نمی‌تواند در دور بعدی انتخابات شرکت کند. البته نباید از یاد برد که پوتین یک بار با طراحی گردش قدرت و نشان دادن «دیمیتری مدودف» به جای خود بر مسند ریاست جمهوری، مجدداً امکان حضور در کرملین را پیدا کرد، اما این سؤال همچنان باقی است که بعد از پایان چهارمین دوره ریاست جمهوری پوتین، چه سناریویی رخ خواهد داد؟ آیا بار دیگر از طرحی شبیه «پوتین - مدودف» استفاده خواهد شد یا روسیه ناگزیر به حرکت به سوی شیوه‌های جدید برای گذار از عصر پوتین و یافتن جایگزینی مناسب برای وی خواهد بود؟ انتخاب فردی از سوی پوتین به سمت جانشینی یا حتی تغییر قانون اساسی برای تغییر شکل حضور پوتین به عنوان رئیس جمهور از جمله سناریوهای مطرح در این خصوص به شمار می‌آیند.

واقعیت آن است که در سال‌های گذشته نه در احزاب رقیب و نه در حزب روسیه متحد، هیچ فردی آنقدر برجسته نشده که بتوان از آن به عنوان جایگزین ولادیمیر پوتین نام برد. به همین دلیل یکی از چالش‌های آینده در حوزه سیاست خارجی روسیه می‌تواند شرایط حاکم بر روسیه پس از پوتین باشد؛ به‌ویژه آنکه تاریخ روسیه نشان داده نقش رهبران و نخبگان سیاسی در مدیریت و هدایت سیاست خارجی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است.

3. اختلاف و رقابت با غرب

عملکرد پوتین در عرصه سیاست خارجی یکی از مهم‌ترین دستاوردهای وی محسوب می‌شود. او موفق شد یک ابرقدرت فروپاشیده را که در داخل درگیر بی‌سامانی اقتصادی، تجزیه طلبی، اعمال تروریستی و چالش‌های مختلف بود، بار دیگر به سطح اول مناسبات جهانی بازگرداند. روسیه در دهه ۱۳۷۰ بسیاری از نقش‌های سنتی شوروی در معادلات جهانی را از دست داده بود و به کشوری تبدیل شده بود که آمریکا و ناتو قادر بودند به



نزدیک‌ترین متحدان آن حمله نظامی کنند. با این حال، شیوه بازیگری و اقداماتی که پوتین در عرصه سیاست خارجی انجام داد، اینک مسکو را به بازیگری مهم در عرصه تحولات جهانی تبدیل کرده است، به‌طوری که روسیه موفق شده در آخرین بحران‌های بین‌المللی دست برتر را در اختیار گیرد. این روند را هم در بحران اوکراین و هم در بحران سوریه می‌توان مشاهده کرد. اگرچه هر دو بحران با بازیگری مستقیم ایالات متحده شکل گرفت، اما برنده نهایی این بحران‌ها هرگز آمریکا نبود. روسیه در اوکراین موفق شد شبه‌جزیره استراتژیک کریمه را به خاک خود ملحق کند و با ناامن سازی مناطق شرقی و جنوبی اوکراین موسوم به «دونباس»، عملاً دولت غرب‌گرای «پتر پروشنکو» را در این کشور فلج و طرح‌های غرب را برای ادغام کامل کی‌یف در ساختارهای یورو-آتلانتیکی ناکام بگذارد. در سوریه نیز حضور نظامی روسیه موجب شد که موازنه قوا به نفع نظام سیاسی حاکم بر دمشق تغییر کند و گروه‌های تروریستی که از سوی غرب حمایت می‌شدند، تضعیف شوند. البته ساده‌انگارانه است که شرایط رقابت با غرب در همین سطح باقی بماند. قطعاً در آینده نیز اختلافات و رقابت‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و ژئوپلیتیکی میان روسیه و غرب تداوم خواهد یافت. این امر می‌تواند در درازمدت بخشی از توان و ظرفیت‌های روسیه را به خود معطوف کند و این کشور را در روند بازسازی اقتصادی با دشواری‌هایی مواجه سازد. در نتیجه، این احتمال وجود دارد که روسیه به‌منظور تقویت شرایط اقتصادی در برخی از موارد اختلافی در برابر غرب چشم‌پوشی کند؛ هرچند این موارد بیشتر در حوزه‌هایی خواهند بود که برای مسکو اهمیت ژئوپلیتیکی نداشته باشد.

نتیجه‌گیری

در سال‌های اخیر به‌واسطه بروز بحران‌هایی که به‌صورت مستقیم منافع و امنیت روسیه را تحت تأثیر قرار می‌دادند، رویکرد مسکو نسبت به مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای با تغییر و تحول قابل ملاحظه‌ای مواجه بوده است که این امر را می‌توان در سیاست این کشور نسبت به دو بحران اوکراین و سوریه مشاهده کرد. اگرچه حفظ منافع سنتی همچنان در راهبردهای روسیه وجود دارد، اما این کشور با تهدیدهای جدیدی در سطح منطقه مواجه شده و به همین دلیل ناگزیر است از تاکتیک‌ها و روش‌های متفاوتی برای دستیابی به اهداف خود استفاده کند. بر این اساس، در حالی که برخی تهدیدها در این کشورها علیه روسیه ثابت



مانده، برخی تهدیدهای دیگر به اشکال گوناگون ظهور کرده‌اند. برای مثال، اگرچه در گذشته نیز تهدیدهای ناشی از افراط‌گرایی و تروریسم مذهبی وجود داشتند، اما در حال حاضر این تهدیدها از گروهی همچون طالبان و القاعده به گروهی همچون داعش انتقال یافته است؛ به همین دلیل شیوه‌های مقابله با این تهدیدها نیز دچار تغییر و تحول شده‌اند. این امر می‌تواند ائتلاف‌های روسیه با کشورهای منطقه و بازیگران فروملی همچون گروه‌ها و احزاب مختلف را دستخوش دگرگونی کند.

همچنین بخش مهمی از سیاست‌ها و راهبردهای آینده روسیه نسبت به محیط بین‌المللی را سیاست آمریکا شکل می‌دهد. اگر آمریکا مطابق با استراتژی جدید خود قصد داشته باشد روسیه را به یک فضای تقابلی در حوزه تسلیحات همچون جنگ سرد بکشد، آنگاه روسیه باید به شکلی هوشمندانه هم‌قوای نظامی خود را جهت حفظ موازنه با آمریکا حفظ کند و هم در دام آغاز یک جنگ سرد جدید نیفتد، زیرا عملاً اقتصاد روسیه تاب و توان ورود این کشور به یک رقابت تسلیحاتی جدید با آمریکا را ندارد.

در این راستا، روسیه هم باید اختلافات و رقابت‌های ژئوپلیتیک خود با غرب را مدیریت کند و هم خود را در برابر تهدیدهای نوظهور در سطح بین‌المللی آماده کند. با توجه به پیچیدگی وضعیت بین‌المللی و سرعت بالای تحولات در حوزه‌های جغرافیایی مختلف، ضرورت‌های ایجاد سازوکارهای منطقه‌ای و بین‌المللی بیش از هر زمان دیگر در حوزه سیاست خارجی روسیه احساس می‌شود، زیرا مسکو به تنهایی توان و ظرفیت مقابله با بسیاری از چالش‌ها را ندارد و در عین حال نمی‌تواند روی همکاری طرف‌های غربی نیز حساب باز کند. به همین دلیل ایجاد همکاری‌های شراکت‌گونه با کشورهای مختلف در قالب‌های دوجانبه یا چندجانبه یکی از راهبردهای مهم مسکو به شمار می‌آید. تقویت رابطه با چین، تقویت سازمان همکاری شانگهای، شکل‌دهی به بریکس، ساماندهی اتحادیه اقتصادی اوراسیا و موارد دیگر از جمله مهم‌ترین اقدامات روسیه در این زمینه محسوب می‌شود.

در هر صورت باید توجه داشت که به‌رغم همه مسائل، چالش‌ها و مشکلاتی که کرملین در هدایت و مدیریت سیاست خارجی در آینده با آنها مواجه است، روسیه همچنان پهناترین و یکی از قدرتمندترین کشورهای جهان به شمار می‌آید. بنابراین، مسکو در آینده محیط بین‌الملل هم دارای فرصت‌ها و هم محدودیت‌های قابل توجهی است.



منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- بهمن، شعیب، روسیه و اتحادیه اروپا؛ تقابل واقع‌گرایی و لیبرالیسم، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۷، پاییز ۱۳۸۸.

ب) منابع لاتین

- Ambrosio, Thomas, The Non-Material Costs of Bandwagoning: The Yugoslav Crisis and the Transformation of Russian Security Policy, Contemporary Security Policy 27, no. 2, 2006.
- Averre, Derek, Sovereign Democracy' and Russia's Relations with the European Union, Demokratizatsiya 15, no. 2, 2007.
- BBC World, Putin deplores collapse of USSR, 25/4/2005.
- Brzezinski, Zbigniew, Toward a Global Realignment, The American Interest, Volume 11, Number 6, 2016.
- Donaldson. R. and J. Noguee (17 April 2016), The Foreign Policy of Russia: Changing Systems, Enduring Interests, Armonk: M. E. Sharpe, 1998.
- Mankoff. Jeffry, Russia and the west: Taking the longer view, the Washington Quarterly, spring, 2007.
- Morozov, Viatcheslav, Sovereignty and Democracy in Contemporary Russia: A Modern Subject Faces the Post-Modern World, Journal of International Relations and Development 11, no. 2, 2008.
- Morozova, Natalia, Geopolitics, Eurasianism and Russian Foreign Policy Under Putin, Geopolitics, No.14, 2009.
- Pierre. Andrew j. & Dmitri Trenin, Developing NATO-Russian Relations, Survival, Vol.34, no.1, Spring 1997.
- Pletka, Danielle, US weakness gave Russia courage to act in Syria, American Enterprise Institute, 1 October 2015.
- Rabinson, Neil, Russia: A state of Uncertainty, New york: Routledge, 2002.
- Schwartz, Paul N, Syria – A New Russian Asymmetric Challenge, Center for Strategic and International Studies (CSIS), 30 September 2015.
- Tsygankov, Andrei P, Russia's International Assertiveness: What Does It Mean for the West? Problems of Post-Communism 55, no. 2, March/April, 2008.

ج) منابع روسی

- Концепция внешней, политики Российской Федерации (утверждена Президентом Российской Федерации В.В.Путиным, 30 ноября 2016.
- Министерство иностранных, дел Российской Федерации, 1 декабря 2016.
- Образ России, на международной арене, Левада-Центр, 14 ноября 2016.